چراغهای خاموش رابطه

«دفتر هنر و ادبیات داستانی»وابسته‏ به معاونت فرهنگی-پرورشی سازمان بسیج‏ دانشجویی کشور،در نشست عمومی دوشنبه‏ 18 آذرماه خود،اقدام به نقد داستان بلند «چراغها را من خاموش می‏کنم»،اثر نویسنده‏ ارمنی،زویا پیرزاد،کرد،که در سال جاری از سوی بنیاد گلشیری و پکا(پخش کتاب‏ ایران)به عنوان رمان برگزیده سال 80 معرفی و از جشنواره مهرگان ادب نیز موفق‏ به دریافت جایزه سال مذکور شد.

در این نشست که به مدیریت آرزو خمسه کجوری برگزار شد،ابتدا خلاصه‏ای‏ از داستان،توسط نادره عزیزی نیک بیان‏ گردید.سپس سهیلا عبد الحسینی به عنوان‏ نخستین منتقد،نام اثر را یادآور شعری مربوط به یکی از شاعرهای قبل از انقلاب دانست‏ که به خاموش بودن چراغهای رابطه اشاره‏ دارد و افزود:به نظر می‏رسد این نام شعر بر همین باشد که در داستان،کلاریس، رابطه‏اش با شوهرش به واسطه حضور میل‏ در زندگی آنان،دچار آشفتگی شده است.

وی افزود:این اثر،به لحاظ تکنیک‏ قابل قبول است.طرح آن استحکام دارد و نویسنده با هنرمندی از گسترش بی‏رویه‏ طرح جلوگیری کرده است.

او نثر اثر را فاقد نوآوری دانست و استفاده‏ نشدن کافی از ظرفیتهای زاویه دید«من‏ راوی»برای نشان دادن درونیهای کلاریس‏ و بی‏پاسخ ماندن بسیاری از پرسشهایی را که برای خواننده در مورد علاقه‏مندی او به‏ مردی غریبه به وجود می‏آید.از کاستی‏های‏ داستان برشمرد و گفت:نویسنده با وارد کردن‏ ویولت و نافرجام گذاردن ازدواج آن دو،به‏ طرح لطمه زده است و مشکل اصلی داستان‏ را،که علاقه گناه‏آلود کلاریس به امیل بود، در حساس‏ترین نقطه داستان،به حاشیه‏ رانده،و با احساسات خواننده،به نوعی،بازی‏ کرده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، فرهنگ حاکم بر رمان را نمایشگر فضای‏ فکری و اخلاقی ارامنه برشمرد و علاقه‏ کلاریس را به امیل با ذکر دلایلی از متن، نه یک توجه ساده به مردی غریبه،بلکه‏ عشق میان آن دو خواند و نویسنده را در این‏ گره‏افکنی و گره‏گشایی،ناتوان برشمرد.

زیرا صرف کم‏توجهی مرد به همسرش در زندگی،برای زنی که سه فرزند از او دارد و هفده سال از زندگی آنان می‏گذرد،موجب‏ روآوردن عاشقانه به مردی مجرد نمی‏شود.

ضمن آنکه اگر چنین اتفاقی افتاد،به سادگی‏ از آن عشق دست نمی‏کشد و به هیچ دلیل‏ 2lموجه و تازه‏ای به زندگی گذشته‏اش‏ علاقه‏مند نمی‏شود.

محمد علی گودینی،در نقد خود،اثر را به دو بخش«شفاف»و«غیرشفاف»تقسیم‏ کرد،و افزود:بخش روشن،قصه و ظاهر آن است و اینکه رمانی ساده،با زاویه دید من راوی و زبانی‏روان و نثری پیش‏برنده، با چاشنی‏ها و تکیه کلام‏های گیرایی که از اول تا آخر عملکردی مثبت دارند،همراه با پرداختی ظریف و ریزبافت پدیدآورده،که‏ گاه توصیفهای شاعرانه هم در آن دیده‏ می‏شود.حدود چهل صفحه یا چهارفصل‏ اولیه را می‏توان نوعی مقدمه برای آشنایی‏ خواننده با فضا،مکان،شخصیتها و اسامی، که به نوعی برای مخاطب مسلمان و ایرانی‏ تازگی دارد،دانست.

اما آن بخش غیرشفاف را می‏توان در گرایش‏های فمنیستی و مسائل پیرامون آن‏ برشمرد در این رمان به ظاهر خانوادگی،زنها نقش اول را دارند،و تصمیم‏گیرنده،آنها هستند.مردها به حاشیه رانده شده‏اند.از دیگر پس‏زمینه‏های غیرملموس این رمان، ترسیم چهره‏ای از آبادان به عنوان قطب‏ اقتصادی ایران است که گویی در این شهر، این ارمنی‏ها هستند که پالایشگاه را اداره‏ می‏کنند و نوع حضور مسلمانان،تحقیرآمیز است.برای مثال،آن کارگر فنی که برای‏ عیب‏یابی یک چراغ برقی به خانه می‏آید، فازمتر،یعنی اصلی‏ترین ابزار کارش را همراه‏ ندارد.اگرچه،این ناتوانی،بهانه‏ای است‏ برای ورود امیل و نشان دادن شایستگی او در کاری که مربوط به او نیست.

خانم نوراللهی مسلمان،به زنان ارمنی‏ غبطه می‏خورد و بارها دست نیاز به سوی‏ کلاریس و انجمن ارمنی‏ها دراز می‏کند و صراحتا می‏گوید:((شما خانمهای ارمنی‏ خیلی از ما جلوترید.ما تازه باید برای داشتن‏ چیزهایی بجنگیم که شما مدتهاست دارید.

ما هنوز اول راهیم.»(ص 193) جای این پرسش از نویسنده هست، که به راستی ارمنی‏ها چه داشتند و دارند، که زن مسلمان نداشت؟! وجیهه علی اکبری سامانی،دیگر منتقد این نشست،گفت:من سه بار این رمان را خواندم.نظم،ترتیب و حساسیتهای کلاریس‏ و توجهش به خانه‏داری و ظرافتهای زندگی، همان چیزی است که ما از زن ایرانی سراغ‏ داریم و می‏بینیم.وجود دوقلوها،فضای‏ داستان را زیباتر کرده است.من این اثر را چند لایه ندیدم.نثر آن ساده و بدون پیچش، شخصیتهای آن در دسترس و توصیفات آن‏ 3lزیبا و روان بود.پس از هفده سال بی‏اعتنایی‏ شوهر،با ورود امیل.غریبه مجردی که پا به روابط خانوادگی آنان می‏گذارد و ظرافت‏ ودقت کلاریس را می‏بیند وبیان می‏کند.

نوعی علاقه میان آنها به وجود می‏آید.

وی گفت:من برخلاف دوستی که این‏ رابطه را عاشقانه خوانده بود،آن را عشق‏ بین کلاریس و امیل ندیدم و اصولا این‏ رمان،گره‏هایش خیلی جدی نیستند. ریزپردازیهای نویسنده،دامنه‏اش از پراخت‏ صحنه‏ها به شخصیت‏پردازی هم کشیده‏ است که این،به نوعی قلم و حساسیتهای‏ زنانه را نشان می‏دهد و حتی اگر ما ندانیم‏ نویسنده زن است،از پرداخت ونثرش، می‏توانیم آن را دریابیم. آرزو خمسه کجوری،در بخشی از توضیحات خود،گفت:روح احساسات و عواطف زنانه،درنثر و شخصیت‏پردازی‏های‏ رمان دیده می‏شود.من خانم پیرزاد را بهتر از اسماعیل فصیح دیدم.اگرچه او هم با مرزکشی بین ارمنی‏ها و مسلمانها،مشاغل‏ پست را به مسلمانها واگذارده است؛ولی‏ اسماعیل فصیح در داستانهایش بسیار بدتر عمل می‏کند.من مدتی نزدیک محله‏ ارمنی‏ها زندگی کرده‏ام.رابطه مسلمانها با ارمنی‏ها،فراتر از آن چیزی است که در این‏ داستان آمده است.من پیچیده بودن را شرط موفقیت رمان نمی‏دانم.لذت بردن از رمان، می‏تواند دلیل موفقیت آن باشد.

من رابطه کلاریس با امیل را عشق‏ نمی‏دانم،و می‏دانستم به ابتذال نمی‏گراید و حرمت همدیگر را نمی‏شکنند.این رمان، در قد و قواره زندگی و روابط خانوادگی ارامنه‏ باید دیده شود؛آن هم در آبادان و در دهه‏ چهل.کلاریس زنی خانه‏دار است.معمولی‏ نیست و می‏داند در روابط خانوادگی و ایجاد ارتباط،چه زمانی باید چراغها را خاموش کند و چه هنگام آن را روشن نگهدارد.

احمد شاکری،در بخشی از نقد خود گفت:من درپی کشف علت گزینش این‏ کتاب از سوی بنیاد گلشیری و مؤسسه پکا، به عنوان رمان سال 80 و برگزیده جایزه‏ مهرگان ادب بودم و با دقت در اجزای آن‏ جستجو کردم که مواردی را در معرض داوری‏ دوستان قرار می‏دهم.

اگر شما چند مؤلفهء جدی،چون مکانها و شخصیتهای حاشیه‏ای را حذف کنید،به‏ هیچ‏وجه مشخص نمی‏شود تاروپود حوادث‏ و شخصیتهای این رمان در ایران به هم‏ گره خورده‏اند.فضای رمان از فرهنگ ایرانی‏ تهی است.دغدغه‏های شخصیتها،با زندگی و مردم ما بیگانه است.شخصیتها نه در مطالعه کتابهایشان،نه در تصاویر روی دیوار و نه ارتباطشان با مردم جامعه و کوچه بازار، نشانه‏ای از ایرانی بودن دیده نمی‏شود.با چند تغییر کوچک،می‏توان مکان را در ارمنستان،انگلیس و یا حتی امریکا فرض‏ کرد و به این ترتیب،اصل هم‏ذات‏پنداری‏ بین مخاطب و شخصیتهای رمان،برقرار نمی‏شود.

نکته‏ای که برخی دوستان درباره نثر و پرداخت رمان گفتند،اتفاقا دلیل نقص ساختار آن است نه کمال آن.زیرا عمق نداشتن‏ رمان و سطحی و قابل دسترس بودن‏ شخصیتها حکایت از تک‏لایه‏ای بودن آن‏ دارد که البته این مؤلفهء رمانهای تفریحی‏ است.توصیفات نامربوط با موضوع اصلی، و جزیی‏پردازی‏های طولانی و بی‏ربط ناشی‏ از اینکه راوی هرجا گردن کشیده،تصور کرده است که باید آن را توصیف کند،از نقاط ضعف این رمان است.نویسنده کاری‏ را که می‏شد در پنج فصل تمام کرد،به پنجاه‏ فصل کشیده است.

او با پرسش از شرکت‏کنندگان،گفت: داستانی که قصه آن را نمی‏توان به‏طور فشرده بیان کرد،چرا نام رمان را بر آن‏ بگذاریم؟اثری که گره اصلی آن مورد اختلاف اهل فن است و دوستان در کم‏ علاقگی و یا عاشق بودن کلاریس نسبت‏ به امیل به نتیجه نرسیده‏اند،دارای چه‏ شخصیت‏پردازی موفقی است؟عدم تعادل‏ این رمان در کجاست؛و این همه اشخاصی‏ که می‏آیند و می‏روند،چه نسبتی با مشکل‏ اصلی رمان دارند؟

باید بگویم این رمان،فاقد پیرنگ محکم‏ و وحدت هنری‏ست و من نمی‏دانم واقعا در میان ارامنه،چنین روابط آشفته‏ای،چه توجیه‏ دینی و انسانی دارد.

یکی از دوستان،ساده بودن کار،و لایه‏ زیرین نداشتن آن را،نقطه مثبت این اثر ارزیابی کردند و ساده بودن شخصیتها را هم، بر همین مبنا،مثبت نشان دادند.من‏ می‏خواهم با توجه دادن به اصول داستان‏ نویسی و نگاه هنرمندانه به اطراف،بگویم: جذابیتهای رمان،در لایه‏برداری‏های‏ هنرمندانه از حوادث و شخصیتها آشکار می‏شود.

احمد شاکری،در جمع‏بندی نقد خود، مضمون این اثر را،که درباره اقلیت ارمنی‏ نوشته شده است،برای اکثریت جامعه ما با اعتقاد به ارزشهای اسلامی،سست‏کننده‏ باورها برشمرد.

سعید اسدی‏فر،در بخشی از نقد خود، گفت:من هم بر این عقیده‏ایم که این رمان، فاقد پیرنگ قوی و منسجم است.طرح باید 2lعمق نداشتن رمان و سطحی و قابل دسترس بودن شخصیتها حکایت‏ از تک‏لایه‏ای بودن آن دارد که البته این مؤلفهء رمانهای تفریحی است.

نوشته،زنانه است و از این جهت،ایرادی ندارد،ولی نداشتن اوج و فرود و بهره نگرفتن از ظرفیتهای زاویه دید اول شخص،آسیبی جدی‏ به کار زده است.

از وحدت هنری،گره اصلی،و بهره‏گیری از وقایع و حوادثی مهم و توجه‏برانگیز،که‏ بتواند مخاطب به هیجان یا تفکر وادار کند.

برخوردار باشد.اگر هم بخواهیم طرح را- به لحاظ بیان آداب و رسوم قوم ارمنی مقیم‏ ایران طرحی نو و تازه ازریابی کنیم،باز بر این پیرنگ نقص وارد است و آن ناکامی‏ نویسنده در همین بیان آداب و رسوم ویژه‏ ارامنه ایران است.

وی افزود:چون پیرنگ داستان،ضعیف‏ بنا نهاده شده،درپی آن،سایر عناصر و اجزا و ابعاد داستانی نیز ضعیف از کار درآمده‏اند.

شخصیت‏پردازی و فضاسازی به کار گرفته‏ شده،پاسخگوی پرسشهای مخاطب نیست، و در خور گزارش و یادداشت روزانه است.

اسدی‏فر،در بخش دیگری از نقدش، روحیه قومیت‏گرای نویسنده را مورد انتقاد قرار داد و گفت:شما این دو تصویر را باهم‏ مقایسه کنید و آنگاه به قضاوت بنشینید؟ خانواده کلاریس،بچه‏هایشان خوب‏ می‏خورند و خوب تفریح می‏کنند،و مردم‏ آبادان،برهنه و بی‏تمدن،به دنبال ملخ مرده‏ می‏گردند!

زهره یزدان‏پناه،در نقد خود،به زمان و مکان وقوع داستان اشاره کرد و گفت:طرح‏ روی جلد رمان،تصویری مربوط به دهه‏ چهل است؛و از فضای رمان هم برمی‏آید، در حول و حوش همان سالها و گرماگرم‏ تصویب لایحه انجمن‏های ایالتی و ولایتی‏ زمان رژیم پهلوی پسر باشد.لایحه‏ای که‏ با سفر علم به آمریکا و رایزنی‏های انجام‏ شده با آن کشور،به صحنه کشیدن زنان و اقلیت‏ها را پی می‏گرفت؛و سوگند خوردن‏ به قرآن از متن قانون برداشته می‏شد.

در مهرماه سال 41 این قانون به تصویب‏ رسید و مورد اعتراض شدید مراجع تقلید و امام راحل قرار گرفت.خانم نوراللهی مدافع‏ حقوق زنان،هم‏سو با تصویب چنین لایحه‏ای‏ است و آمال کلاریس در احیای حقوق زن‏ هم،در همین راستاست.

یزدان‏پناه هم،به حاشیه راندن نقش‏ مسلمانها و برصدر نشاندن ارامنه و فرهنگ‏ آنان را،نوعی قومیت‏گرایی مذموم خواند و تبلیغ مسیحیت را،پس‏زمینه محتوایی رمان‏ برشمرد.

وی با بیان فرازهایی از رمان،پیرنگ‏ را بست،شخصیت‏پردازی را ساده و سطحی‏ 3lو زیاده‏گویی‏های نویسنده را در نثر و توصیف، محل وحدت هنری اثر خواند،و افزود:زاویه‏ دید من راوی انتظار مخاطب را برمی‏انگیزد تا به دنیای درون راوی سری بکشد.ولی‏ نویسنده،اجازه برآورده شدن این انتظار را نمی‏دهد.

زهره یزدان‏پناه،با محوربندی رئوسی‏ از درونمایه اثر،انتخاب این رمان را به عنوان‏ کتاب سال 80 از سوی بنیاد گلشیری باند پکا و مهرگان ادب،جهت‏دار،و لج‏بازی با ارزشهای جامعه ارزیابی کرد و به بیان آن‏ محورها پرداخت: 1-تبلیغ فرهنگ غربی،در پس رفتار خانواده‏های ارمنی.

2-محدود کردن سقف آمال انسانها،تا حد خور و خواب و شهوت.

3-شکستن حریم پایبندی به اخلاق و تعهدات اجتماعی.

4-تحریک روابط آزاد دختر و پسر،با توصیفاتی جذاب.

5-بر صدر نشاندن اقلیت ارمنی و تحقیر مسلمانها.

6-قوی شمردن حزبی را در سیاست‏ به گونه‏ای دیگر.

7-القای رفتارهای نامناسب،تحت‏ عنوان«مرتب و منظم بودن».

8-پرهیز از نشان دادن فساد و فحشا و استبداد و شکنجه حاکم بر دهه چهل.

9-توصیف جذاب و لذت‏بخش از زندگی‏ مرفهین بی‏درد و تجمل‏گرایی آنان.

عباس جعفری،دیگر منقد این نشست، با محققانه خواندن نقد دقیق خانم یزدان‏پناه، از تکرار نکات گفته شده پرهیز کرد و گفت: نویسنده،اثرش را محققانه نوشته،و بر ابزار نوشتن مسلط است.اگر ابتدای هر فصلی‏ را با تاریخ مشخص شده روز شروع کنیم، این نوشته به یادداشت روزانه تبدیل می‏شود.

وی گفت:نوشته،زنانه است و از این‏ جهت،ایراد ندارد،ولی نداشتن اوج و فرود و بهره نگرفتن از ظرفیتهای زاویه دید اول‏ شخص،آسیب جدی به کار زده است.

این نشست،با توزیع رمان«روی ماه‏ خداوند را ببوس»،اثر مصطفی مستور،برنده‏ جایزه قلم زرین از انجمن قلم ایران در سال‏ 81،برای قرار گرفتن در دستور نقد،دی‏ماه‏ به کار خود پایان داد.